

وضعیت حقوقی قربانیان ناپدیدسازی اجباری اشخاص با توجه ویژه به زنان و کودکان

مریم احمدی نژاد*

الهه مرندی**، یاسر امین‌الرعايا***

چکیده

ناپدید سازی اجباری اشخاص یکی از جرائم بسیار جدی و در موارد متعدد جنایتی بین‌المللی است که عمدتاً توسط دولت‌ها علیه مخالفان انجام می‌گردد. این پدیده که هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح قابلیت ارتکاب دارد، عمدتاً شهروندان را هدف خشونت قرار می‌دهد و با ایجاد حالت عدم اطلاع و عدم اطمینان از وجود مجنی‌علیه، او و خانواده‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس در نوشتار حاضر ضمن مفروض قلمداد کردن مفهوم ناپدید سازی اجباری، فرضیه مقاله با رویکردی توصیفی به دنبال اثبات این گزاره است که اگرچه درصد کمتری از قربانیان مستقیم این جرم را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند، لکن بیشترین صدمات و آسیب‌ها را از ارتکاب این جنایت زنان و کودکان متحمل می‌شوند. در واقع پس از بررسی عملکرد نهادهای قضایی و شبه قضایی بین‌المللی اثبات می‌گردد که ارتکاب ناپدید سازی اجباری اشخاص، به طرز قابل توجهی قربانیان را از حق‌های بشری متعددی از جمله حق حیات، حق افراد به شناسایی

* استادیار گروه مطالعات خانواده، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

M.Ahmadinejad@alzahra.ac.ir

** استادیار گروه حقوق، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران، e.marandi@alzahra.ac.ir

*** دکترای حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران، aminroaya.yaser@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲

شخصیت حقوقی، حق منع شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و حق به دانستن حقیقت محروم می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: «حقوق بشر»، «زنان»، «قربانی»، «کودکان»، «ناپدید سازی اجباری یا غیرارادی اشخاص»

۱. مقدمه

در چند دهه اخیر شاهد تغییرات بسیاری در متد جنگ بوده‌ایم. به طوری که ناپدید سازی اجباری به روشی معمول و متداول در جنگ بدل شده است. این پدیده به عنوان ابزاری چندمنظوره در صدد است در روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عامه مردم اخلاص ایجاد کند. متأسفانه واقعیت این است که امروزه در جنگ‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای شهروندان هدف خشونت قرار می‌گیرند، نه اینکه صرفاً قربانیان خسارت‌های ناخواسته جنگ باشند؛ بلکه خود این افراد خصوصاً زنان و کودکان موضوع خشونت‌هایی چون ناپدید سازی اجباری می‌شوند. (Grover, 2013, p.127) از این رو آمار ناپدید سازی‌های مرتبط با جنگ در سراسر جهان بسیار بالا است (Shafiq, 2013, p.454)، این جرم در شرایط غیرجنگی نیز قابلیت ارتکاب دارد؛ و عمدتاً توسط دولت یا با حمایت دولت‌ها جهت ارباب و حذف مخالفان سیاسی انجام می‌شود. به عنوان نمونه در فوریه ۲۰۱۱ در لیبی، قذافی طی طرحی اقدام به سرکوبی تظاهرات مردمی نمود. به موجب این طرح، نیروهای امنیتی سیاستی گسترده و سیستماتیک بر علیه غیرنظامیانی که با حفظ قدرت قذافی مخالف بودند، در پیش گرفتند و کشتار و ناپدید سازی اجباری را علیه تظاهرکنندگان غیرمسلح اعمال کردند. (Prosecutor's v. Muammar Gaddafi, 2011, para. 35)

ناپدید سازی اجباری یا غیرارادی اشخاص (Enforced or Involuntary Disappearances of persons)، محدودیت‌های خاصی را برای قربانیان به وجود می‌آورد. محدودیت‌هایی که به قدری شدید و عمیق هستند که حقوق بشری متعددی را از ایشان سلب می‌نمایند. این پدیده ترکیبی از اعمال نیست؛ بلکه اقدامی واحد و منحصر به فرد است. از این رو، به لحاظ ماهیت چندگانه‌ای که دارد، به عنوان نقض بسیار جدی حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته است. دیوان اروپایی حقوق بشر در این خصوص اعلام می‌دارد که ربایش و حبس افراد در حقوق بین‌الملل به عنوان «ناپدید سازی اجباری» تعریف شده است. در این اقدام - اگرچه موقت است - با یک وضعیت جاری در حال انجام به همراه عدم اطمینان و

وضعیت حقوقی قربانیان ناپدیدسازی اجباری اشخاص با توجه ویژه ... ۳

عدم پاسخگویی، مواجهیم که در کل دوره اسارت مجنی علیه جریان داشته (Extended through the entire period of his captivity) است.

(Bellal, 2015, p.616) دیوان اروپایی در پرونده النشیری اشاره می‌کند که در این قضیه یک سری از افعال یا ترک فعل‌های غیرقانونی صورت می‌گیرد و در طول دوره نقض حقوق قربانی امتداد می‌یابد. لذا نقض حقوق قربانی از اولین اعمال آغاز شده و تا زمانی که این اعمال غیرقانونی تکرار می‌شوند، ادامه می‌یابد.

(Al Nashiri v. Poland, 2012, para. 240) اغلب فرد ناپدید شده هرگز پیدا نمی‌شود و هیچ اطلاعاتی از حیات یا مرگ وی در دست نیست. در واقع یکی از اهداف ربایندگان این است که در مورد وجود کسی که ناپدید شده، حالتی از عدم اطمینان ایجاد نمایند. (Grover, 2013, p.128) جهت پاسخگویی به این جرم تعریف ناپدید سازی اجباری در بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تحت عنوان «جنایت علیه بشریت»^۲ گام مهمی بود تا امکان تعقیب ناپدید سازی اجباری در عرصه بین‌المللی فراهم گردد. همچنین با عنایت به «صلاحیت جهانی»^۳ دولت‌ها، در مواقعی که جنایتی از شدت برخوردار است کل جامعه بین‌المللی می‌تواند این جنایت را پیگیری نمایند.

مقاله حاضر با مفروض داشتن مقدماتی که در خصوص ناپدید سازی اجباری ارائه شد^۴، به دنبال پاسخ به این پرسش است که قربانیان این جرم چه کسانی هستند و چگونه حقوق زنان و کودکان در ارتکاب این جنایت تحت تأثیر واقع شده و با ارتکاب ناپدید سازی اجباری چه حقوقی از قربانیان نقض می‌گردد. در واقع اهمیت پاسخ به مسئله از آن جهت است که آسیب‌پذیری زنان و کودکان از این پدیده بسیار گسترده است و تمامی ابعاد روانی و جسمی حیات ایشان را متأثر می‌سازد.

برای نیل به پاسخ پرسش‌های مطروحه، نوشتار حاضر با رویکردی حقوق بشری، از طریق تحقیقی توصیفی با به‌کارگیری منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی اعم از کتب و مقالات انگلیسی و فارسی، اسناد بین‌المللی، آراء قضایی بین‌المللی، گزارش‌ها و تفاسیر عمومی مراجع بین‌المللی، در چهار بخش به مفهوم قربانی در جرم یا جنایت^۵ ناپدید سازی اجباری و وضعیت زنان و کودکان قربانی این جنایت پرداخته و حقوقی را که بر اساس رویه مراجع بین‌المللی توسط این جرم نقض می‌گردد مطالعه می‌نماییم.

۲. مفهوم و مصداق قربانی در جنایت ناپدیدشدن اجباری

در خصوص ناپدید سازی اجباری واژه «قربانی» به معنای فرد ربوده‌شده و هر فردی است که مستقیماً از این عمل آسیب می‌بیند. در واقع این عبارت هر دو قربانیان مستقیم و غیرمستقیم را در برمی‌گیرد. (Vitkauskaitė, 2010, p. 209) واژه قربانی در جنایت ناپدیدسازی اجباری در بند اول ماده ۲۴ کنوانسیون حمایت از کلیه افراد در مقابل ناپدیدشده اجباری، به‌طرز بسیط و موسعی تعریف‌شده است و شامل قربانیان مستقیم و قربانیان غیرمستقیم می‌گردد. مقررره فوق عنوان می‌دارد: «قربانی به معنای شخص ناپدیدشده و هر فردی است که مستقیماً از ناپدید سازی اجباری رنج دیده است.»^۶ در واقع، ارتکاب ناپدیدسازی اجباری شبکه‌ای از قربانیان را ایجاد می‌کند؛ شبکه‌ای که از اشخاصی که مستقیماً موضوع این نقض حقوق بشری هستند فراتر رفته و به سایر افراد گسترش می‌یابد. (UN Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances, 2013, para. 2) در این بین، از جمله آسیب‌پذیرترین قربانیان جرم «ناپدید سازی اجباری اشخاص» زنان و کودکان هستند.

۳. قربانیان زن در ناپدیدسازی اجباری

ناپدید سازی اجباری برای زنان زمانی که بستگان‌شان ناپدید می‌شوند، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و روانی جدی به همراه دارد. آن‌ها معمولاً در تلاش برای نجات دادن اعضای خانواده خود از ناپدیدشدگی اجباری پیش‌قدم هستند؛ بنابراین در چنین شرایطی تهدید و ارعاب، آزار و انتقام، خطراتی است که ایشان را به مخاطره می‌افکند. به‌علاوه، زمانی که زنان قربانیان مستقیم ناپدید سازی اجباری هستند، عملاً در برابر خشونت‌های جنسی و سایر اشکال خشونت، آسیب‌پذیر خواهند بود. (Report of the Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances, 2012, para. 62) فردی که هدف ناپدیدسازی اجباری است، دستگیر می‌شوند و به‌صورت اجباری ناپدید می‌شوند. به‌عنوان مثال، خانم ماریا اولگا فلورس بارازا پس از دستگیری با همسرش آقای برناردو آریا که رهبر کمونیست کشور شیلی بود، ناپدیدشد. (Dewhirst, 2015, p. 5) پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و روانی ناپدیدسازی اجباری در زنان متفاوت از مردان است. هنگامی که زنان و دختران ناپدید می‌شوند، علاوه بر اینکه با همان‌گونه شکنجه و سوءرفتاری که مردان ناپدیدشده مواجه می‌شوند، روبرو هستند؛ با خطر بیشتری از

خشونت‌های مبتنی بر جنسیت و سوءاستفاده جنسی مواجه‌اند و در ترس مداوم از خشونت جنسی زندگی می‌کنند و در موارد متعددی عنوان افراد ناپدیدشده موضوع خشونت‌های جسمی و جنسی، از جمله تجاوز، قرار می‌گیرند؛ خشونت‌هایی که حتی ممکن است در تعریف شکنجه بگنجد. (UN Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances, 2012, Para. 8)

در مواردی که زنان باردار موضوع ناپدید سازی اجباری واقع می‌شوند، آسیب‌پذیرترند و جرائمی چون سقط جنین، قتل نوزادان، آدم‌ربایی و یا جایگزینی هویت جعلی، حقوق بشری زنان و فرزندانشان را تهدید می‌نماید. از جمله ظلم‌ها و خشونت‌هایی که مبتنی بر جنسیت بر این زنان وارد می‌شود این است که در اثر تجاوزهای مکرر به زنان جوان قربانی ناپدید اجباری، در موارد متعددی بارداری‌هایی رخ می‌دهد. اصطلاح «مادر اجباری» (Forced Mother) در اشاره به این زنان و دختران به کار می‌رود. در حقوق بین‌الملل کیفری فرزندان حاصل از این خشونت جنسی، به‌درستی به‌عنوان اشخاصی که بالاجبار ناپدیدشده‌اند، دسته‌بندی می‌شوند. چراکه؛ این فرزندان از جوامع خود (Their home communities) و از خانواده مادر خود جدا شده‌اند (Grover, 2013, p.136) و اغلب بدون هویت یا با هویت جعلی بزرگ می‌شوند و ممکن است هیچ‌گاه پدر خود را نشناسند. آشفتگی‌های عاطفی و پیامدهای روانی این خشونت‌ها زمانی که مادران به‌زور از نوزادان خود جدا می‌شوند، افزایش پیدا می‌کند. در موارد متعددی از همان بدو تولد نوزادان تازه متولدشده از مادران خود جدا شده‌اند؛ به‌طور مثال در آرژانتین این کودکان به خانواده‌های نظامی سپرده شدند. (Dewhirst, 2015, P. VII) توابع بیولوژیکی پدیده مادران اجباری، (از قبیل سقط‌ها و زایمان‌های غیربهداشتی، عدم مراقبت ویژه پس از زایمان و...) نیز از جمله رنج‌های مضاعفی است که زنان در چنین شرایطی متحمل می‌شوند. مضافاً اینکه آسیب اجتماعی ناشی از ننگ اجتماعی و همچنین اختلال در ساختار خانواده از نتایج ارتکاب این خشونت‌ها نسبت به زنان است.

گاه زنان به‌عنوان بستگان فردی که بالاجبار ناپدیدشده است، رنج‌ها و آسیب‌های فراوانی را متحمل می‌شوند. با توجه به اینکه اکثر قربانیان مستقیم این جنایت مردان هستند^۷، زنان عمدتاً به‌عنوان بستگان مردانی که ناپدیدشده‌اند، قربانیان غیرمستقیم این جنایت را تشکیل می‌دهند. به این دلیل که مردان سرپرستی خانواده را بر عهده‌دارند،

ارتکاب این جنایت علیه مردان، کل خانواده را قربانی ناپدید سازی اجباری می‌نماید. (UN Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances, 2012, para. 4 & 12)

زنان اغلب در خط مقدم مبارزه علیه ناپدید سازی اجباری تلاش می‌نمایند. آن‌ها سازمان‌ها و انجمن‌هایی را تشکیل می‌دهند تا به قربانیان خود کمک کرده و سرنوشت افراد ناپدیدشده را پیگیری نمایند. (UN Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances, 2012, preamble) نکته تأسف بار اینکه، زمانی که ایشان به دنبال حقیقت و دفاع از حقوق فرد ناپدیدشده در تلاش‌اند، در معرض خطرات متعددی قرار می‌گیرند. در گواتمالا برخی از زنانی که از خانواده افراد ناپدیدشده بودند، توسط ارتش مورد تجاوز به عنف قرار گرفتند. (Dewhirst, 2015, p. 9) مضافاً اینکه، ناپدیدشدن مرد خانواده که اغلب نان‌آور (Breadwinner) خانه نیز هست، می‌تواند آسیب‌های اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و روانی شدیدی را برای زنان به‌همراه داشته باشد. پدیده عجیب‌وغریب زنان نیمه بیوه (Half widows) که نه متاهلند و نه بیوه، از معضلاتی است که همسران این مردان با آن مواجه‌اند. (Human Rights Council, A/HRC/31/NGO/1, 2016, p. 3) در چنین شرایطی، زنان مجبورند علاوه بر اداره خانواده زمانی را صرف کار و تأمین معیشت خانواده کنند و درعین حال زمانی را برای جستجو و سفر جهت پیدا کردن فرد ناپدیدشده صرف کنند که البته خود این جستجوها نیز مستلزم هزینه اضافی است.

به‌علاوه، عدم اطمینان از وضعیت فرد ناپدیدشده امکان ازدواج مجدد همسرانشان را نیز منتفی می‌نماید و سلامت روانی این زنان را به مخاطره می‌افکند. نکته حائز اهمیت اینکه، پیامدهای ناگوار ناپیدی اجباری برای زنان مسن و زنانی که بی‌سوادند یا سواد کمی دارند و یا زنان فقیر و زنان مبتلا به نابرابری‌های اجتماعی، سنگین‌تر خواهد بود. اغلب دسترسی به وجوه و اموال فرد ناپدیدشده برای اعضای خانواده به سهولت انجام نمی‌شود. ممکن است حساب‌های بانکی چنین افرادی مسدود شود. عمدتاً دسترسی به ماترک فرد ناپدیدشده منوط به صدور گواهی فوت یا گواهی موت فرضی است؛ و این در حالی است که در بسیاری از کشورها، اخذ گواهی مرگ و یا پیش‌بینی فوت برای یک فرد ناپدیدشده مستلزم پیگیری‌های فراوان و صرف زمان طولانی است.

۴. قربانیان کودک در ناپدیدسازی اجباری

کودکان نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم ممکن است قربانی ناپدیدسازی اجباری شوند. اخیراً تحقیقاتی در خصوص کودکان یتیمی که ناپدیدشده‌اند و به قتل رسیده‌اند توسط دپارتمان حقوق بشر انجام شده که در مجموع آن‌ها را حدود ۱۴۰۰۰ مورد تخمین زده‌اند. (Schindel, & Colombo, 2014, p.120) ناپدیدسازی اجباری کودکان به صورت مختلف واقع می‌گردد. گاه با ناپدید شدن یک کودک و جداسازی غیرقانونی او از خانواده و یا با ازدست‌دادن پدر و مادرش به دلیل ناپدیدشدن والدین، یا تولد کودک در اثنای ناپدیدشدگی مادر، در این گونه موارد ناپدیدسازی اجباری منجر به وقوع نقض‌های جدی حقوق‌های بشری کودکان می‌گردد. (General Assembly, 2011, A/HRC/16/48, para. 581) به عبارت دیگر، کودکان به سه صورت قربانی جنایت ناپدیدسازی اجباری می‌گردند: ۱. هنگامی که مستقیماً برای مقاصدی چون گدایی، بهره‌کشی جنسی، کار اجباری، خدمت در مخاصمات مسلحانه و یا فروش اعضاء موضوع جنایت ناپدیدسازی اجباری قرار می‌گیرند. ۲. کودکانی که در زمانی که مادرانشان به صورت اجباری ناپدیدشده‌اند، به دنیا آمده‌اند و پس از آن به طور غیرقانونی شناسایی شده‌اند. ۳. کودکانی که والدین یا سرپرستان قانونی ایشان موضوع این جنایت قرار گرفته‌اند و در نتیجه حق ایشان نسبت به زندگی خانوادگی مورد تجاوز قرار گرفته است.

در اغلب موارد حقوق بشری کودکانی که خود موضوع این جنایت قرار گرفته‌اند یا در زمان ناپدیدشدن اجباری والدین یا مادر متولدشده‌اند، به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و هویت بیولوژیکی آن‌ها از این طریق انکار می‌گردد. پس از تولد، این نوزادان به دور از اردوگاه نگه‌داشته می‌شوند به افراد خصوصی سپرده شده و هویت آن‌ها بانام‌های دیگری ثبت می‌شود. این عمل دخالت دولت را در آواردگی کودک تار و مه‌آلود می‌کند و مسئولیت را به حوزه خصوصی می‌کشاند. این در حالی است که در خصوص کودکانی که در زمان ناپدید شدن مادرانشان متولد می‌شوند حتی بستگان‌شان در خارج از اردوگاه هیچ اطلاعی از تولد آن‌ها ندارند و عملاً وجود خارجی این کودکان از نظر قانونی مورد تردید بوده و در نتیجه تقاضای آزادی آن‌ها دشوار است. به علاوه پیداشدن آن‌ها مدرکی است که ناپدیدشدن مادرانشان را اثبات می‌کند؛ لذا این واقعه‌ای است که توسط جنایتکاران انکار می‌شود. (Schindel, & Colombo, 2014, p. 120) در این راستا، ماده ۲۰ اعلامیه ملل متحد در خصوص ناپدیدسازی اجباری مقرر می‌دارد که ربودن کودکان و همچنین عمل تغییر یا

توقیف اسناد مصدق هویت واقعی ایشان، یک جرم بسیار جدی است که مستحق مجازات است. ماده مذکور همچنین مقرر می‌نماید که دولت‌ها باید تلاش خود را به جستجو برای شناسایی چنین کودکانی و استرداد این کودکان به خانواده اصلی‌شان اختصاص دهند. (The Working Group and the Committee on Enforced Disappearance, 2011, p. 2)

درواقع، ناپدید سازی اجباری برای کودکان زمانی که والدینشان ناپدید می‌شوند، مشکلات اقتصادی، اجتماعی، عاطفی و روانی جدی به همراه دارد و آینده ایشان را متأثر می‌کند. از این رو دولت‌ها در جستجو و شناسایی این کودکان، باید تمام تلاش خویش را انجام داده و «بهترین منافع»^۹ ایشان را در نظر بگیرند در این مسیر دولت‌ها می‌توانند کیفیات مشدده‌ای را در جهت مجازات مرتکبین و احیای حقوق ازدست‌رفته زنان باردار و کودکان تنظیم نمایند. (International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance (2006), Art. 7(1) (b))

در طول درگیری‌های مسلحانه در السالوادور^۹، نمونه‌ای سیستماتیک از ناپدید سازی اجباری کودکان در جریان عملیات نظامی به وقوع پیوست. یکی از این موارد قضیه خواهران سرانوکروز است که در خصوص دستگیری و متعاقباً ناپدید شدن دو خواهر کوچک در دیوان حقوق بشر کشورهای آمریکایی (Inter-American Court of Human Rights) مطرح گردید. این دو خواهر به نام‌های ارنستینا و ارلیندا (Ernestina and Erlinda Serrano Cruz v. El Salvador) که به ترتیب ۷ و ۳ سال داشتند، توسط نیروهای ارتش السالوادور طی یک عملیات نظامی شناخته شده به عنوان «عملیات پاکسازی» (Cleansing Operation) دستگیر شده، ربوده و سپس ناپدید شدند. (Serrano-Cruz Sisters v. El Salvador, 2005, para. 2) محل نگهداری خواهران سرانوکروز ۲۵ سال ناشناخته باقی ماند سپس گفته شد که آن‌ها توسط مقامات دولتی دستگیر شدند. (Martin, 2007, p. 776) در این قضیه کودکان در یتیم‌خانه‌ها و پادگان‌های نظامی نگهداری و به کار گرفته شدند یا برای فرزندخواندگی فروخته شدند. فرزندخواندگی‌ای که برپایه دروغ بنا شده بود، دروغی که عنوان می‌کرد این کودکان رها شده‌اند و یتیم هستند. (Dissenting Opinion of Judge Trindade, 2005, para. 26) در این مورد دیوان به این نتیجه رسید که ناپدید سازی اجباری حقوق مورد حمایت کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر چون حق آزادی، حق به رفتار انسانی و حق حیات (the rights to liberty, humane treatment and life) را نقض می‌کند (Martin, 2007, p. 790)

وضعیت حقوقی قربانیان ناپدیدسازی اجباری اشخاص با توجه ویژه ... ۹

همچنین قاضی ترینداد در نظریه مخالف خود که ضمیمه این رأی شده بود، اعلام داشت که: دیوان باید نقض حقوق کودک نسبت به اقدامات حفاظتی موضوع ماده ۱۹ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^{۱۰} را نیز تأیید و تصریح می‌نمود. (Dissenting Opinion of Judge Trindade, 2005, para. 26)

مورد بعدی پرونده دکتر گیورو و دیگران درباره ناپدید سازی اجباری چهار مخالف سیاسی رژیم نظامی ژنرال استروسنر در پاراگوئه است. قربانیان مورد ادعا برای ۲۲ ماه در بازداشت باقی ماندند و در طول این مدت شکنجه شدند، در زندان انفرادی نگاه داشته شدند و سپس در «عملیات شاهرخ»، ناپدید شدند. در این قضیه دکتر آگوستین گیورو هنگامی که با همسر و دختر هشت ماهه خود وارد کشور آرژانتین می‌شدند، دستگیر شدند (Goiburú et al. v. Paraguay, 2006, No. 153, Para. 2) دیوان حقوق بشر کشورهای آمریکایی در این پرونده اعلام کرد که حقوق قربانیان نسبت به رفتار انسانی در مورد خود ایشان و خانواده آن‌ها نقض شده است.

در قضایای خواهران سرانوکروز و دکتر گیورو و دیگران دیوان آمریکایی اعلام کرد که ناپدید سازی اجباری از نظر حقوق بین‌الملل به عنوان یک نقض مستقل و مستمر حقوق بشر است که از دهه ۱۹۷۰ گسترش پیدا کرده است. (Velasquez-Rodriguez v. Honduras, 1988, paras 155-57; Godínez-Cruz v. Honduras, 1989, paras 163-65; Blake v. Guatemala, Preliminary Objections, 1996, Series C 27; and Bamaca-Velasquez v. Guatemala, 2000, Series C 70.)

موضوع دیگر در خصوص ناپدید سازی اجباری کودکان، اصلاح و جبران ناپدید سازی اجباری کودکان می‌باشد در این خصوص گفتنی است که به‌طور کلی اصلاح و جبران ناپدید سازی اجباری کودکان بسیار سخت است. برای دستیابی به عدالت در ارتباط با کودکان ناپدید شده باید فرد ناپدید شده شناسایی شده به خانواده اصلی ملحق شود، از خانواده وی پشتیبانی شود و خسارت وارده جبران گردد. ردیابی و شناسایی کودکان ناپدید شده نیز دشوار است به‌خصوص هنگامی که زمان قابل توجهی از ناپدید شدن سپری شده است. این ردیابی اغلب نیازمند همکاری نهادهای دولتی مختلف از جمله ارتش و پلیس است که ممکن است تمایلی به همکاری نداشته باشند. لذا برای دستیابی به عدالت در این زمینه اثبات شده که ردیابی ژنتیکی ابزاری فوق‌العاده قدرتمند جهت شناسایی کودکان ناپدید شده و تسهیل الحاق ایشان به خانواده‌هایشان است. (Harvey-Blankenship, Pham, &

(Shigekane, 2010-12, Summary) روند الحاق دوباره این کودکان به خانواده هم چالش‌برانگیز است، به‌ویژه که کودک ناپدیدشده هنوز کوچک است؛ همچنین مدارک شناسایی کودک باید اصلاح‌شده و با والدین حقیقی خویش منطبق گردد و در صورت فوت پدر و مادر حق سرپرستی کودک نیز باید برقرار شود.

در این زمینه جهت تسکین آلام کودک و کاهش اثرات سوء ناپدیدگی اجباری، دولت‌ها موظف‌اند ماده ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک راجع به بازسازی اجتماعی کودکان آسیب‌دیده را رعایت کنند. این ماده تصریح می‌نماید که:

برای سلامتی روحی، جسمی و اجتماعی کودکی که قربانی نوعی از بدرفتاری، شکنجه، استثمار یا هر عمل غیرانسانی شده است، حکومت‌های عضو کنوانسیون همه اقدامات مناسب را انجام می‌دهند. بازسازی جسمی و روانی باید در محیط و شرایط مناسب، سلامتی و منزلت کودک را تأمین کند.

۵. ناپدیدسازی اجباری تخطی از حقوق بشری قربانیان با عنایت به رویه بین‌المللی

ناپدیدسازی اجباری فرد ناپدیدشده و خانواده‌اش را از بهره‌مند شدن از حقوق بشری و اساسی خویش محروم می‌نماید. از جمله مهم‌ترین حقوق قربانیان که اغلب با ناپدیدسازی اجباری نقض می‌گردند، عبارت‌اند از: حق حیات (The Right to life)^{۱۱}، حق افراد به شخصیت حقوقی^{۱۲}، حق منع شکنجه و رفتارهای غیرانسانی (The right to prohibition against torture and other cruel, inhuman or degrading treatment or punishment)^{۱۳}، حق آزادی و امنیت شخصی (The right to liberty and security of person)^{۱۴} و نیز، حق احترام به حیات خانوادگی (The rights to privacy and family life)^{۱۵}، حق کودکان به هویت حقیقی‌شان (The child's right to identity)، حق استاندارد مناسب زندگی (The right to adequate standard of living) (to adequate standard of living)^{۱۶} و حق تحصیل (The right to Education)^{۱۷}، حق سلامت (The right to health)^{۱۸}، حق شرکت در زندگی فرهنگی (The right to participate in cultural life)^{۱۹}، حق برخورداری از امنیت اجتماعی (The right to social security)^{۲۰} و حق مسکن. (Human Rights Council, A/HRC/31/NGO/1, 2016, p. 3) حق دیگری که در صورت ارتکاب ناپدیدسازی اجباری نقض می‌گردد، «حق به حقیقت» است که به نفع قربانیان

وضعیت حقوقی قربانیان ناپدیدسازی اجباری اشخاص با توجه ویژه ... ۱۱

مستقیم ناپدید سازی اجبای و همچنین به نفع بستگان و جامعه شکل گرفته است. جهت روشن شدن مطلب در ادامه به بررسی برخی از این حقوق پرداخته می شود.

۱.۵ حق حیات

حق حیات در تمامی اسناد حقوق بشری مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. چراکه اصولاً پیش نیاز تمتع از حقوق بشر، حیات بشری است. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و اسناد متعدد دیگری به این حق اذعان نموده‌اند. حق حیات از جمله حقوقی است که در طول ارتکاب ناپدید سازی اجباری مورد تهدید واقع شده و در موارد بسیاری با قتل مجنی علیه نقض می گردد. بر اساس اعلامیه حفاظت از همه افراد از ناپدید شدن اجباری مصوب ۱۹۹۲، ناپدید سازی اجباری تهدید بزرگی برای حق حیات (A grave threat to the right to life) هستند. (Declaration on the Protection of All Persons from Enforced Disappearance, 1992, Art. 1(2))

در قضایای بسیاری که جرم ناپدید سازی اجباری ارتکاب یافته است، مراجع قضایی و شبه قضایی بین المللی به نقض حق حیات در پروسه این جنایت حکم نموده‌اند. از جمله می توان به تصمیم کمیته حقوق بشر در قضایای بلیور علیه اروگوئه (Bleier v. Uruguay, 1982, para.2.7) و در پرونده برادران سانجوان علیه کلمبیا (Sanjuan Arevalo v. Colombia, 1989, para.10)، پرونده هشام ابوشالا در برابر لیبی (Hisham Abushaala v. Libya, 2013, para. 6.2) و در پرونده الابانی علیه لیبی (Wanis El Abani v. Libya, 2010, para.7.3) و رای دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده های کورت علیه ترکیه (Kurt v. Turkey, 1998, para.181) و تَس علیه ترکیه (Taş v. Turkey, 2000, para. 107) و دیوان حقوق بشر کشورهای آمریکایی در پرونده ولاسکوئز رودریگز (Velasquez Rodriguez v. Honduras, 1998, para. 194) و همچنین در پرونده توجین علیه گواتمالا (Tiu Tojin v. Guatemala, 2009, para. 23) اشاره نمود که در تمامی این پرونده ها مراجع بین المللی نظر به نقض حق حیات در جنایت ناپدید سازی اجباری داشته‌اند.

۲.۵ حق منع شکنجه و رفتارهای غیرانسانی

حق منع شکنجه و رفتارهای غیرانسانی موضوع ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌باشد که به جهت اهمیت این حق کنوانسیون مستقلی تحت عنوان کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز به سال ۱۹۸۴ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. بر اساس ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۲ کنوانسیون منع شکنجه حق افراد به منع شکنجه حقی غیرقابل تعلیق می‌باشد. بدین معنا که دولت‌ها نمی‌توانند در شرایط اضطراری این حق را تعلیق نمایند چراکه، حق منع شکنجه به‌عنوان حقی غیرقابل تعلیق، در هیچ اوضاع و احوالی حتی در زمان‌های فوق‌العاده و اضطراری قابل فسخ نیست و در زمان صلح و در زمان جنگ یا شرایط نظامی نیز مورد احترام می‌باشد. همچنین با استناد به ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری شکنجه‌ای که به‌صورت بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه افراد غیرنظامی ارتکاب می‌یابد، به‌عنوان جنایت علیه بشریت معرفی شده است.

ناپدید سازی اجباری به‌خودی‌خود می‌تواند به‌عنوان شکنجه برای قربانیان مستقیم و قربانیان غیرمستقیم در نظر گرفته شود. (Grover, 2013, p.130) در واقع، ناپدید سازی اجباری مستلزم شکنجه جسمی و روانی است. چراکه؛ ۱. مستقیماً روابط قربانی را با خانواده و جامعه‌اش مختل می‌کند. ۲. اغلب هویت و شخصیت قربانی را از بین می‌برد. ۳. در تعداد قابل توجهی از پرونده‌های مربوط به ناپدید سازی اجباری انواع گوناگون شکنجه‌های جسمی نیز بر قربانی تحمیل شده است. (Grover, 2013, p.129) ناپدید سازی اجباری به‌خصوص در مورد کودکان شامل نوعی از شکنجه است، از این‌رو که فرآیند ناپیدایی اجباری کودکان با جدایی ایشان از خانواده و جامعه‌شان (Home communities) آغاز می‌شود و همراه است با درد و رنج شدید روانی که از محو شخصیت و هویت واقعی این کودکان نشأت می‌گیرد. همچنین در موارد بسیاری که اجساد کودکان ناپدیدشده، کشف می‌شود، شواهد به روشنی از شکنجه‌های جسمی کودکان حکایت دارد. بنابراین «ناپدید سازی اجباری» کودکان را به‌طور خاص موضوع شکنجه قرار می‌دهد و درعین حال کودکان قربانی را از حمایت قانون خارج می‌نماید. (Grover, 2013, p.130 & 149-150)

همچنین رویه بین‌المللی نیز بارها ارتباط ناپدیدسازی اجباری را با نقض حق بر منع شکنجه تأیید کرده است؛ به عنوان نمونه، کمیته حقوق بشر در پرونده الابانی در برابر

وضعیت حقوقی قربانیان ناپدیدسازی اجباری اشخاص با توجه ویژه ... ۱۳

لیبی (Wanis El Abani v. Libya, 2010, para.7.3) و در پرونده طاهر محمد ابوفاد در برابر لیبی (Mohamed Aboufaied v. Libya, 2012, para.7.3) همچنین دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده وارناوا و دیگران در برابر ترکیه (Varnava and Others v. Turkey, 2009, para. 98) و دیوان حقوق بشر کشورهای آمریکایی در پرونده ماساچرز علیه گواتمالا (Río Negro Massacres v. Guatemala, 2012, para. 117) به نقض حق بر منع شکنجه در خصوص قربانیان مستقیم ناپدیدسازی اجباری تصریح نموده‌اند.

۳.۵ حق به دانستن حقیقت

با ظهور عمل ناپدیدسازی اجباری در دهه ۱۹۷۰، حق به دانستن حقیقت (The right to the truth) مورد توجه قرار گرفت. امروزه این حق به یک حق مستقل در حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. (The United Nations Commission on Human Rights, 2006, E/CN.4/2006/91, para. 21) این حق به نفع قربانیان مستقیم ناپدیدسازی اجباری و همچنین بستگان ایشان و جامعه شکل گرفته است. (Shetreet, 2014, p. 117) اگرچه این حق در ابتدا فقط در زمینه ناپدیدسازی اجباری مورد پذیرش قرار گرفت، لکن به تدریج گسترش یافت تا دیگر نقض‌های جدی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را پوشش دهد. در این راستا علاوه بر ناپدیدسازی اجباری در خصوص جنایاتی چون اعدام‌های خودسرانه، آدم‌ربایی و شکنجه، این حق قابلیت اجرا دارد. حق به دانستن حقیقت مستلزم دانستن حقایق کاملی است که در جریان جنایت اتفاق افتاده است، از جمله شرایطی که نقض طی آن انجام شده و نیز دلایل آن. (The United Nations Commission on Human Rights, 2006, E/CN.4/2006/91, para. 3) مختلف جستجو کرده و اطلاعات به دست بیاورند، در مورد مسائلی چون هویت مرتکبین، نتایج حاصل از تحقیقات و پیشرفت آن و شرایط و دلایل ارتکاب جرم. (El-Masri v. the former Yugoslav Republic of Macedonia, 2012, p.53, para. 175) بین‌المللی حمایت از کلیه افراد در برابر ناپدیدشدن اجباری^{۲۱} حق به حقیقت را بیان می‌کند.^{۲۲} همچنین ماده ۳۲ اولین پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو در ۱۱ اوت ۱۹۴۹ در ارتباط با محافظت از قربانیان درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی، حق خانواده مجنی علیه را به دانستن سرنوشت بستگان خود به رسمیت می‌شناسد. علاوه بر این، حق به حقیقت در ماده ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر گنجانده شده است. حق موصوف

با حق به جبران خسارت مؤثر (The right to an effective remedy) و حق حمایت قانونی و قضایی (The right to legal and judicial protection) و حق حیات خانوادگی (The right to the family life)، حق بر تحقیق مؤثر (The right to an effective investigation) و حق برخورداری از دادرسی در دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف (The right to a hearing)؛ حق دریافت غرامت (The right to obtain reparation) پیوند خورده است. همچنین این حق با اصل شفافیت و حکمرانی مطلوب (The principle of transparency and good governance) مرتبط است. (The United Nations Commission on Human Rights, 2006, E/CN.4/2006/91, para.42&46)

حق به دانستن حقیقت توسط نهادهای بین‌المللی متعددی به رسمیت شناخته شده است. کمیته حقوق بشر (Human Rights Committee) به صراحت حق به حقیقت را شناسایی کرده است. (Human Rights Committee, 1981, No. 107/1981, para. 14) کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد^{۲۳} نیز عنوان می‌کند که حق به حقیقت حق مستقلی است که در پی نقض‌های فاحشی همچون ناپدید سازی اجباری ایجاد شده و در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش واقع شده است. (El-Masri v. the former Yugoslav Republic of Macedonia, 2012, p.54, para. 175) نیز عنوان می‌کند که حق دانستن حقیقت یک هنجار حقوق بین‌الملل عرفی است که در هر دو درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی قابلیت اجرا دارد. (The United Nations Commission on Human Rights, 2006, E/CN.4/2006/91, para.7)

از این گذشته، قطعنامه‌های مجمع عمومی اغلب به «تمایل به دانستن» (Desire to Know) به عنوان «نیاز اساسی بشر» اشاره می‌کنند^{۲۴} همچنین شورای حقوق بشر در قضیه المیندا تأکید کرد که خواهان حق دارد بداند که چه اتفاقی برای دخترش رخ داده است (Almeida de Quinteros v. Uruguay, 1983, para. 14) مراجع قضایی بین‌المللی‌ای چون رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر (Cyprus v. Turkey, 2001, para. 136)، کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم (Amnesty International v. Sudan, 1999, para. 54) و دیوان حقوق بشر کشورهای آمریکایی (Velasquez-Rodriguez v. Honduras, 1988, para. 181; Annual reports of Inter-American Commission on Human Rights (1985-1986), p. 205; and (1987-1988), p. 359) مورد استناد و تأکید قرار گرفته است. دیوان حقوق بشر کشورهای آمریکایی اشاره می‌کند که ناپدید سازی اجباری باعث درد و

رنج شدید خانواده فرد ناپدیدشده می‌گردد؛ بنابراین این حق را برای خانواده قربانی در نظر گرفته که راجع به مرگ و یا وضعیت مجنی علیه و ناپدید شدن فرد ناپدیدشده به طور مؤثر تحقیق و تفحص انجام دهند. (Blake v. Guatemala, 1998, para. 97)

در پرونده‌های مربوط به ناپدید سازی اجباری، حق به حقیقت، هنجاری ویژه و قانع‌کننده است؛ از این نظر که سرنوشت و محل نگهداری قربانی در دوره ناپیدی اجباری در هاله‌ای از ابهام و مخفی است، لذا صرف نظر از ظهور نهایی قربانی، اطلاع خانواده از سرنوشت و محل نگهداری قربانی لازم است. دانستن حقیقت در مورد نقض فاحش حقوق بشر و نقض جدی حقوق بشردوستانه قربانیان، برای بستگان و دوستان نزدیکشان معیاری برای سنجش رضایتمندی آنها است. (El-Masri v. the former Yugoslav Republic of Macedonia, 2012, p.53, para. 175)

از سوی دیگر، حق به حقیقت تعهدات جامعی را بر عهده دولت قرار می‌دهد که عبارت‌اند از: ۱. انجام تحقیق و تفحص مؤثر ۲. اعطاء دسترسی مؤثر به قربانیان و بستگان آنها در خصوص فرایند تحقیقاتی. ۳. افشای تمام اطلاعات مربوط به قربانیان. ۴. حمایت از قربانیان و شهود از انتقام‌جویی و تهدیدات. (Shetreet, 2014, p. 117)

۶. نتیجه‌گیری

ناپدید سازی اجباری قربانی را در وضعیت نامعلومی قرار می‌دهد که امکان دستیابی به حداقل حقوق بشری خویش را نخواهد داشت. در حقوق بین‌الملل از واژه «قربانی» در جنایت ناپدید سازی تعریف موسعی ارائه شده است. مفهوم و مصداق قربانی در ناپدیدسازی اجباری افراد متعددی را در برمی‌گیرد که شامل خود مجنی علیه و بستگانش می‌باشد. به لحاظ آسیب‌های فراوانی که ارتکاب ناپدیدسازی برای خانواده‌های افراد ناپدیدشده در پی دارد، علاوه بر قربانیان مستقیم، قربانیان غیرمستقیم این جرم نیز با عنایت به بند اول ماده ۲۴ کنوانسیون حمایت از کلیه افراد در مقابل ناپدیدسازی اجباری، از مصادیق قربانیان ناپدید سازی می‌باشند.

در این بین، زنان و کودکان آسیب‌پذیرترین قربانیان جرم «ناپدید سازی اجباری اشخاص» هستند و بیشترین صدمات را از ارتکاب این جنایت متحمل می‌شوند. زنان و کودکان ممکن است اقلیت افراد ناپدیدشده را تشکیل دهند، درحالی که آنها اکثریت قربانیان ناپدید سازی اجباری را تشکیل می‌دهند. در هر دو مورد که زنان قربانی مستقیم یا

غیرمستقیم این جرم قرار می‌گیرند، نقش‌های جنسیتی و نابرابری‌هایی که در آداب‌ورسوم و فرهنگ جوامع وجود دارد، باعث می‌شود که زنان بیشترین نقض مستقیم حقوق بشری را از این عمل تجربه کنند و دچار آسیب‌های جبران‌ناپذیری شوند. هنگامی که زنان ناپدید می‌شوند، همان‌گونه شکنجه، بدرفتاری و سوء رفتاری را که مردان با آن مواجه می‌شوند را تحمل نموده، درعین حال، با خطر بیشتری از خشونت جنسی و سوءاستفاده جنسی روبرو هستند، بسیاری از زندانیان زنی که موضوع ناپدید شدن اجباری قرار گرفته‌اند، در ترس مدام از خشونت جنسی زندگی می‌کنند. در مواردی که زنان باردار موضوع ناپدید شدن اجباری واقع می‌شوند، آسیب‌پذیرترند و جرائمی چون سقط جنین، قتل نوزادان، آدم‌ربایی و یا جایگزینی هویت جعلی، حقوق بشری زنان و فرزندان‌شان را تهدید می‌نماید. همچنین زمانی که زنان قربانیان غیرمستقیم ناپدید شدن اجباری هستند و بستگان‌شان ناپدید می‌شوند، با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و روانی جدی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. آن‌ها معمولاً در تلاش برای نجات دادن اعضای خانواده خود از ناپدیدشدگی اجباری پیش‌قدم هستند؛ بنابراین در چنین شرایطی تهدید و ارباب، آزار و انتقام، خطراتی است که ایشان را به مخاطره می‌افکند.

لازم است یادآوری شود که کودکان به سه صورت قربانی جنایت ناپدید شدن اجباری می‌گردند: ۱. هنگامی که مستقیماً برای مقاصدی چون گدایی، بهره‌کشی جنسی، کار اجباری، خدمت در مخاصمات مسلحانه و یا فروش اعضاء موضوع جنایت ناپدیدسازی اجباری قرار می‌گیرند. ۲. کودکانی که در زمانی که مادرانشان به صورت اجباری ناپدید شده بودند، به دنیا آمده‌اند و پس از آن به‌طور غیرقانونی شناسایی شده‌اند. ۳. کودکانی که والدین یا سرپرستان قانونی ایشان موضوع این جنایت قرار گرفته‌اند و در نتیجه حق ایشان نسبت به زندگی خانوادگی و همچنین حق ایشان نسبت به هویت حقیقی‌شان مورد تجاوز قرار گرفته است. در اغلب موارد که کودکان قربانی ناپدید شدن اجباری می‌شوند، هویت بیولوژیکی آن‌ها انکار می‌شود و به‌دوراز اردوگاه نگه‌داشته شده، به افراد خصوصی سپرده می‌شوند و هویت آن‌ها با نام‌های دیگری ثبت می‌شود و عملاً این کودکان از نظر قانونی وجود خارجی ندارند. از این رو، تقاضای آزادی آن‌ها دشوار است و این یک جرم بسیار جدی بر علیه منافع این کودکان است. لذا در قواعد حقوق بشری این امر به عهده دولت‌ها است که از ارتکاب چنین اقداماتی ممانعت به عمل آورند و درصدد حفظ و حراست از حقوق بشری قربانیان برآیند.

همان‌طور که ملاحظه گردید، ناپدید سازی اجباری اقدامی واحد و تلفیقی است که به‌عنوان نقض بسیار جدی حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته است. چراکه، با وقوع ناپیدایی اجباری، حق‌های بشری متعددی که ضرورت زندگی انسان هستند، انکار می‌شوند. از جمله مهم‌ترین حقوق قربانیان که مستقیماً با ناپدید سازی اجباری نقض می‌گردد، عبارت‌اند از: حق افراد به شناسایی شخصیت حقوقی، حق آزادی و امنیت شخصی، ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا اهانت‌آمیز، حق احترام به حیات خانوادگی، حق کودکان به هویت حقیقی‌شان، حق به حقیقت، حق استاندارد مناسب زندگی و حق تحصیل، حق سلامت، حق شرکت در حیات فرهنگی، حق برخورداری از امنیت اجتماعی و حق مسکن را نقض می‌نماید. گذشته از این موارد ناپدیدسازی اجباری تهدیدی بزرگ برای حق حیات بوده و بسیاری از اوقات به نقض حق حیات منجر می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: مریم احمدی نژاد، تحلیل حقوقی جنایت ناپدید سازی اجباری اشخاص در حقوق بین‌الملل، به عنوان ناقض ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره سی و چهارم، شماره ۷۵، پاییز زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۵۱-۱۵۳.
۲. ناپدید سازی اجباری‌ای که به‌عنوان بخشی از یک حمله سیستماتیک و گسترده علیه شهروان انجام گردد.
۳. اصل صلاحیت جهانی به هر یک از دولت‌ها اجازه تعقیب مجرمینی را می‌دهد که مرتکب جنایاتی علیه حقوق بین‌الملل شده‌اند. این در صورتی است که، مجرمین نه در قلمرو حاکمیت دولت‌هایی که اعمال صلاحیت جهانی می‌نمایند مرتکب جرم شده‌اند، نه از اتباع آن‌ها هستند، نه به منافع حیاتی و اساسی آن‌ها تجاوز کرده‌اند و نه علیه اتباع آن‌ها مرتکب جرم شده‌اند؛ تنها معیار مطرح برای اعمال صلاحیت در این مورد «محل دستگیری مجرم» است. (زمانی و حسینی اکبر نژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۰۵-۲۰۶)
۴. به دلیل ارائه مفهوم و تحلیل حقوقی جنایت ناپدیدسازی اجباری اشخاص در مقاله «تحلیل حقوقی جنایت ناپدید سازی اجباری اشخاص در حقوق بین‌الملل، به عنوان ناقض ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر» که توسط نویسنده در مجله حقوقی بین‌المللی منتشر شده است، از ذکر مواردی که در مقاله پیشین ذکر شده اجتناب نمودیم. لذا از خوانندگان محترم تقاضا می‌گردد، در صورت ابهام در کلیات بحث، مقاله فوق را از صفحه ۱۵۱ تا ۱۵۷ که حاوی مطالبی چون مفهوم

و ماهیت ناپدیدسازی اجباری اشخاص و جایگاه ناپدیدسازی اجباری اشخاص در اسناد بین‌المللی است، مطالعه فرمایند.

۵. بر اساس ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هنگامی که ناپدیدسازی اجباری به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک، مستقیماً علیه افراد غیر نظامی صورت بگیرد، مصداق جنایت علیه بشریت خواهد بود.

6. For the purposes of this Convention, "victim" means the disappeared person and any individual who has suffered harm as the direct result of an enforced disappearance.

۷. یکی از دلایل این است که در مواردی خانواده‌های زنان ربوده‌شده به خاطر حفظ حیثیت و شرافتشان موضوع را به سکوت برگزار کرده‌اند.

8. Best Interests.

۹. مخاصمه مسلحانه در السالوادور از سال ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۹۱ به طول انجامید.

10. Every minor child has the right to the measures of protection required by his condition as a minor on the part of his family, society, and the state.

11. (Art. 6 ICCPR)

12. Juridical personality: the right to recognition as a person before the law (Art. 16 ICCPR).

حق بر شخصیت حقوقی یکی از حقوق بنیادینی است که مستقیماً توسط ناپدیدسازی اجباری اشخاص نقض می‌گردد. چرا که این جرم، شناسایی افراد را به‌عنوان یک شخص نزد مراجع قانونی متوقف می‌کند. در سال‌های اخیر رغبت مراجع نظارتی بین‌المللی در استناد به نقض حق بر شخصیت حقوقی در خصوص ارتکاب ناپدیدسازی اجباری در تنظیم آراء خود، افزایش یافته است. لذا جهت جلوگیری از اطاله کلام و عدم تکرار مطالب از ذکر مفصل ارتباط حق بر شخصیت حقوقی (موضوع ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر) با ناپدیدسازی اجباری صرف نظر کرده و مطالعه تفصیلی مقاله نویسنده تحت عنوان «تحلیل حقوقی جنایت ناپدیدسازی اجباری اشخاص در حقوق بین‌الملل به‌عنوان ناقض ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر» که در مجله حقوقی بین‌المللی در پاییز زمستان ۱۳۹۶ منتشر شده است، پیشنهاد می‌گردد.

13. (Art. 7 of the ICCPR).

14. (Art. 9 ICCPR).

15. (Art. 17 ICCPR).

16. (Art. 11 ICESCR)

17. (Art. 13 ICESCR)

وضعیت حقوقی قربانیان ناپدیدسازی اجباری اشخاص با توجه ویژه ... ۱۹

18. (Art. 12 ICESCR)

19. (Art. 27 UDHR)

20. (Art. 10 ICESCR)

21. International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance.

22. Each victim has the right to know the truth regarding the circumstances of the enforced disappearance, the progress and results of the investigation and the fate of the disappeared person. Each State Party shall take appropriate measures in this regard

23. The United Nations High Commissioner for Human Rights (UNHCHR).

24. (General Assembly resolutions (6 November 1974), 3220 (XXIX); (20 December 1978), A/RES/33/173; (18 December 1990), A/RES/45/165; (18 December 1992), A/RES/47/132.

کتابنامه

احمدی نژاد، مریم، (۱۳۹۶)، تحلیل حقوقی جنایت ناپدید سازی اجباری اشخاص در حقوق بین الملل به عنوان ناقض ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجله حقوقی بین المللی، (۳۴) ۷۵، پاییز-زمستان، ص ۱۶۶-۱۴۹.

زمانی، سید قاسم، هاله حسینی اکبر نژاد، (۱۳۸۸) اصل صلاحیت جهانی در آینه دیوان کیفری بین المللی، پژوهش حقوق و سیاست، (۱۱) ۲۶، بهار-تابستان، ص ۲۰۵-۲۰۶.

Bellal, Annysa(2015). The War Report: Armed Conflict in 2014. United Kingdom: Oxford University Press.

Dewhirst, Polly & Kapur, Amrita (2015). The Disappeared and Invisible Revealing the Enduring Impact of Enforced Disappearance on Women. International Center for Transitional Justice.

Grover, Sonja C. (2013). The Enforced Disappearance of Children as Torture, The Torture of Children During Armed Conflicts, 24 October, Springer.

Harvey-Blankenship, Michele & Pham, Phuong N., & Shigekane, Rachel(2010-12). Genetic tracing, disappeared children and justice. UNICEF. Harvard University.

Martin, Claudia (2007). Catching Up with the Past:Recent Decisions of the Inter-American Court of Human Rights Addressing Gross Human Rights Violations Perpetrated During the 1970-1980s. Human Rights Law Review (7)4, 774-792.

Morsink, Johanne(2011). The Universal Declaration of Human Rights: Origins, Drafting, and Intent. USA:University of Pennsylvania Press.

Prosecutor's v. Muammar Mohammed Abu Minyar Gaddafi, Saif Al-Islam Gaddafi, and Abdullah Al-Senussi16 May, 2011 ICC- 01/11.

- Schindel, Estela, & Colombo, Pamela (2014). *Space and the Memories of Violence: Landscapes of Erasure, Disappearance and Exception*. Palgrave Macmillan Memory Studies.
- Shafiq, Aysha (2013). *The War on Terror and the Enforced Disappearances in Pakistan*. *Human Rights Review*, (14)4, pp 387–404.
- Shetreet, Shimon (2014). *The Culture of Judicial Independence: Rule of Law and World Peace*, Martinus Nijhoff Publishers.
- The Working Group and the Committee on Enforced Disappearance(2011). *General Comment on the right to recognition as a person before the law in the context of enforced disappearances*.
- Vitkauskaitė-Meurice, Dalia & Žilinskas, Justinas(2010). *The Concept Of Enforced Disappearances In International Law*. Lithuania: Mykolas Romeris University, (120)2.
- Annual report of Inter-American Commission on Human Rights(1985-1986). Doc. Cit.. Annual report of Inter-American Commission on Human Rights (1987-1988). Doc. Cit. .
- Declaration on the Protection of All Persons from Enforced Disappearance(1992). UN Doc. A/47/49.
- General Assembly resolution (18 December 1990). *Question of enforced or involuntary disappearances*, A/RES/45/165.
- General Assembly resolution (18 December 1992). A/RES/47/132.
- General Assembly resolution (20 December 1978). *Disappeared Persons*, A/RES/33/173.
- General Assembly resolution (6 November 1974). 3220 (XXIX).
- Human Rights Committee(1981). *Views of 21 July 1983*, Communication No. 107/1981, CCPR/C/19/D/107/1981.
- Human Rights Council (2016). *United Nations General Assembly, Enforced Disappearance in Indian Occupied Jammu and Kashmir*, A/HRC/31/NGO/1, 16 February.
- Report of the Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances(2011). *Resolution adopted by the General Assembly on 26 January 2011*, A/HRC/16/48.
- The United Nations Commission on Human Rights(2006). *Promotion and protection of all human rights, Study on the right to the truth*, Report of the Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, E/CN.4/2006/91.
- UN Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances(2012). *General comment on women affected by enforced disappearances*.
- UN Working Group on Enforced or Involuntary Disappearances(2013). *General comment on children and enforced disappearances*.

Cases

- Almeida de Quinteros v. Uruguay(1983). *Human Rights Council*, Communication No. 107/1981.
- Amnesty International v. Sudan (1999). *African Commission on Human and Peoples' Rights*, Communications No. 48/90, 50/91, 52/91, 89/93.
- Bamaca-Velasquez v. Guatemala(2000). *Series C, Inter-American Court of Human Rights (IACrtHR)*.

- Blake v. Guatemala(1996). Preliminary Objections, Series C, Inter-American Court of Human Rights (IACrtHR).
- Bleier v. Uruguay(1982). Human Rights Committee, Communication No. 30/1978.
- Cyprus v. Turkey (2001). European Court of Human Rights, Judgment of 10 May 2001, Application No. 25781/94.
- Dissenting Opinion of Judge Cancado Trindade(2005). Judgment in Serrano Cruz Sisters Case, Inter-American Court of Human Rights, 9 September of 2005.
- El-Masri v. the former Yugoslav Republic of Macedonia(2012). European Court of Human Rights (ECtHR), Judgment on 13 December 2012, Application no. 39630/09.
- Godínez-Cruz v. Honduras(1989). Inter-American Court of Human Rights (IACrtHR), Series C 5.
- Goiburú et al. v. Paraguay(2006). Inter-American Court of Human Rights (IACrtHR), Judgment of 22 September 2006, Series C.
- Hisham Abushaala v. Libya(2013). Human Rights Committee, Communication No. 1913/2009, U.N. Doc. CCPR/C/107/D/1913/2009.
- Kurt v. Turkey(1998). Application no. 15/1997/799/1002, 25 May 1998, European Court of Human Rights (ECHR).
- Mohamed Aboufaied v. Libya(2012). Human Rights Committee, Communication No. 1782/2008, U.N. Doc. CCPR/C/104/D/1782/2008.
- Río Negro Massacres v. Guatemala (2012). Inter-American Court of Human Rights (IACrtHR).
- Sanjuan Arevalo v. Colombia(1989). Human Rights Committee, Communication No. 181/1984.
- Serrano-Cruz Sisters v. El Salvador(2005). Inter-American Court of Human Rights(IACrtHR), Judgment of 1 March 2005.
- Taş v. Turkey(2000). European Court of Human Rights, Application no. 24396/94.
- Tiu Tojín v. Guatemala(2008). Inter-American Court of Human Rights(IACrtHR).
- Varnava and Others v. Turkey(2009). European Court of Human Rights (ECtHR), Judgment on 18 September 2009, Applications nos. 16064/90, 16065/90, 16066/90, 16068/90, 16069/90, 16070/90, 16071/90, 16072/90 and 16073/90.
- Velasquez Rodriguez v. Honduras(1988). Judgment of July 29, 1988, Inter-American Court of Human Rights (IACrtHR), (Ser. C) No. 4 .
- Wanis El Abani v. Libya(2010). Human Rights Committee, Communication No.1640/2007.